

**Original Article**

**Ideological Despotism and its Impact on Social Ethics from the Perspective of the Qur'an and Nahj al-Balaghah**

**Ali Mohammad Ansarifard<sup>1</sup>, Yadollah Maleki<sup>2\*</sup>, Jafar Taban<sup>3</sup>**

1. Ph.D. Student, Department of Quran and Hadith, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Takhrabad, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Takhrabad, Iran. (Corresponding Author) Email: yadollahmaleki@yahoo.com
3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Shahid Mahallati College, Qom, Iran.

Received: 4 Nov 2019 Accepted: 12 Feb 2020

**Abstract**

**Background and Aim:** Despotism is any sort of autocracy in one's own ideas. Ideological despotism is enumerated amongst the divisions of despotism. In the holy Quran and Nahj al-Balaghah, a special attention has been paid to ideological despotism in such a way that the investigation of these two precious books indicates that their teachings are at odd with despotism, haughtiness and autocracy. The present study aims at elucidating the outcomes of the ideological despotism in the social ethics and ways of getting rid thereof according to the ĀYĀT in the Holy Quran and Amir Al-Mo'menin Ali (PBUH)'s recommendations in Nahj al-Balaghah.

**Materials and Methods:** The present study has been conducted based on a documentary-library research method. Holy Quran and Nahj al-Balaghah are the primary sources of research.

**Findings:** In his existence, the mankind is qualified for three layers of beliefs, ethics and deeds. These three layers are always influencing one another mutually. In other words, the human beings' beliefs always influence their temperaments and dispositions which in themselves influence the deeds, behaviors, actions and reactions of them. Subsequently, the human beings' deeds also influence their immediate periphery as well as the other individuals. Ideological despotism is amongst the disapproved things that intensively influences the despot person him or herself in addition to the ethical indicators of the society and it is followed by unpleasant consequences.

**Conclusion:** Based on the ĀYĀT in the holy Quran, ideological despotism in the society is the root of pretention to being moral and negative phenomena such as annoyance, exploitation, suppression, dispersion of harassment, creation of class-based systems, spreading of insolence, imprisonment of the innocent persons, sealing of the hearts, oppression, deprivation of freedom, destruction and perishing, torture, murder, tyranny and prevention of faith and, in one word, negligence of the mankind's human veneration and honor. The Holy Quran and Nahj al-Balaghah state that the human beings' release from ideological despotism lies in seeking assistance from the God, relying in God and exercising forbearance, practicing ethics and piety and unification between the people.

**Keywords:** Ideological Despotism; Tyrannical Ruler; Social Ethics; Holy Quran; Nahj al-Balaghah

**Please cite this article as** Ansarifard AM, Maleki Y, Taban J. Ideological Despotism and its Impact on Social Ethics from the Perspective of the Qur'an and Nahj al-Balaghah. *Iran J Med Law, Special Issue on Bioethics and Citizenship Rights 2020; 461-471.*

## استبداد عقیدتی و تأثیر آن بر اخلاق اجتماعی از منظر قرآن و نهج‌البلاغه

علی محمد انصاری فرد<sup>۱</sup>، یداله ملکی<sup>۲\*</sup>، جعفر تابان<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: yadollahmaleki@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۳ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳

### چکیده

**زمینه و هدف:** استبداد را هرگونه خودکامگی در رأی گویند. استبداد عقیدتی یکی از شعبه‌های استبداد به شمار می‌رود. در قرآن کریم و نهج‌البلاغه به استبداد عقیدتی توجه ویژه‌ای شده است، به طوری که با بررسی این دو کتاب گران‌بها، ناسازگاری آموزه‌های آن‌ها با استبداد و خودسری و خودکامگی قابل برداشت است. هدف این مطالعه این است که پیامدهای استبداد عقیدتی در اخلاق اجتماعی و راه‌های رهایی از آن را با توجه به آیات قرآن و توصیه‌های امیر مؤمنان، تبیین نماید.

**مواد و روش‌ها:** مطالعه حاضر به صورت اسنادی - کتابخانه‌ای انجام شده است. منبع اصلی پژوهش، قرآن کریم و نهج‌البلاغه می‌باشد. **یافته‌ها:** انسان در وجود خود واجد سه لایه عقیده و اخلاق و عمل است و این سه لایه همواره در حال تأثیر بر هم و تأثر از هم هستند. به عبارت دیگر عقاید انسان همواره بر خلیات انسان تأثیرگذار است و خلیات انسان نیز بر اعمال و رفتار و کنش‌ها و واکنش‌های وی اثر می‌گذارند. متعاقب آن اعمال انسان، بر محیط پیرامون وی و افراد دیگر نیز اثرگذار است. استبداد عقیدتی از جمله آفاتی است که علاوه بر فرد خودرأی، مؤلفه‌های اخلاقی جامعه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و تبعات ناخوشایندی را به دنبال دارد.

**نتیجه‌گیری:** بر اساس آیات قرآن کریم، استبداد عقیدتی ریشه تظاهر اخلاقیات و پدیده‌های منفی در جامعه همچون تأذی، استثمار، استضعاف، هراس‌افکنی، ایجاد نظام طبقاتی، تهمت‌پراکنی، حبس بی‌گناهان، ختم بر قلب، خفقان، سلب آزادی، هلاکت و نابودی، شکنجه، قتل، ظلم و ممانعت از ایمان و در یک کلام نادیده‌انگاشتن کرامت و شرافت انسانی آدمیان است. قرآن کریم و نهج‌البلاغه نسخه رهایی‌بخش از استبداد عقیدتی را در استعانت از خداوند، توکل و صبر، اخلاق و تقوای پیشه‌کردن و اتحاد میان مردم می‌دانند.

**واژگان کلیدی:** استبداد عقیده؛ طاغوت؛ اخلاق اجتماعی؛ قرآن؛ نهج‌البلاغه

## مقدمه

مفاهیم اخلاقی از دیرباز در ملل و فرهنگ‌های مختلف تبلور یافته است. آثار اخلاقی که ستایش‌کننده ارزش‌ها و نهی‌کننده از کردار ناپسند هستند، در تمدن‌های گوناگون عهد باستان، از جمله ایران و یونان، به موازات یکدیگر حرکت کرده‌اند (۱). با ظهور اسلام و پای گرفتن حوزه فرهنگی گسترده آن، اخلاق نیز به مثابه شاخه‌ای از علوم انسانی توجه متفکران مسلمان را به خود جلب کرد و زمینه‌ای برای ایجاد میراثی گرانمایه در فرهنگ اسلامی شد. اخلاق اسلامی، اصالتاً در مبانی ارزشی خود بر فرهنگ قرآنی و تعالیم نبوی (ص) اتکا دارد که متفکران مسلمان نیز در بسط و گسترش این تعالیم اخلاقی، ایفای نقش نموده‌اند.

در قرآن کریم و نهج‌البلاغه، درباره استبداد عقیدتی، آیات و سخنانی تبیین گردیده است، اگرچه لفظ استبداد در قرآن کریم وجود ندارد، اما واژه‌های مرتبط با آن از قبیل جبار، طاغوت، علو، ملاً و مستکبر در قرآن بارها به کار رفته است. در نهج‌البلاغه واژه استبداد به صراحت به کار رفته و در فرازهای مختلفی از نهج‌البلاغه به موضوعاتی از قبیل اشرافیت، استبداد، استکبار، اسارت‌های منفی و انحطاط‌آور، آزادی در بیان، آزادی در اندیشه، آزادی سیاسی، اختلاف میان مسلمانان و عوامل آن، هواپرستی، خودمحوری، خودخواهی، خودپسندی، تکبر، طاغوت و طاغوتیان، جباران، انحطاط فکری، موانع بینش و ده‌ها مفهوم و موضوع دیگر که همگی به نوعی بیانگر و واگویی استبداد عقیدتی هستند، اشاره شده است. اگر بخواهیم استبداد عقیدتی در قرآن و نهج‌البلاغه را محور بحث و بررسی قرار دهیم، در اولین گام باید کارنامه مخالفان انبیا و اولیای الهی و عملکردهای آنان مانند فرعون و نمرود و دیگران، در این منابع مورد مطالعه قرار گیرد. اگر طاغوت‌هایی را که قرآن نقل کرده است، عملکرد آن‌ها و برخوردهایشان، مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، استبداد عقیدتی تا حد قابل توجهی روشن می‌گردد. متناظراً انسان می‌تواند برای پی‌بردن به تربیت مربی موفق و عاری از خودکامگی، کارنامه انبیا را مطالعه نماید تا دریابد که روش‌ها و برخوردهایشان برای تربیت‌کردن چگونه بوده است. به همین ترتیب با مطالعه کارنامه مخالفان انبیا و روش و

برخورد انبیا با آنان، انسان می‌تواند ابعاد استبداد عقیدتی در قرآن را به دست آورد و عوامل پیروزی انبیا بر مستبدین و مخالفان مستکبر خود را فهم نماید. با بررسی و مطالعه نهج‌البلاغه نیز، از مناظر گوناگون، موضوع و مفهوم استبداد عقیدتی و تأثیرگذاری آن در ساحت اخلاق اجتماعی هویدا می‌شود.

در استبداد عقیدتی، طاغوت‌ها و مستبدین، مردم را مجبور می‌سازند که فقط از آن‌ها اطاعت کنند و مخالفان را سرکوب نموده و بدون دلیل، خودشان را مقدم می‌دارند. همین مسأله موجب می‌شود که توالی فاسد عیدیه‌ای به وقوع بپیوندد. یکی از مهم‌ترین مفسده‌های استبداد عقیدتی، «سلب آزادی عقیده» است. در کارنامه فرعون وجود دارد که گفته است: «هر کسی که بخواهد به موسی ایمان بیاورد، او را می‌کشم»، لذا در این زمینه قرآن می‌فرماید: «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ؛ سرانجام کسی که موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندی از قوم وی در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آن‌ها ایشان را آزار رسانند و در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری‌جوی و از اسراف کاران بود» (۲). یکی دیگر از مفسده‌های استبداد عقیدتی، این است که طاغوت و مستبد و مستکبر، «رأی و نظر خود را بدون دلیل مقدم می‌دارد» گاهی انسان رأی و نظری دارد و با اشخاصی صاحب نظر و معتمد مشورت می‌کند و بعد از آن تصمیم می‌گیرد، اما در استبداد عقیدتی، فرد می‌گوید: چون من گفته‌ام باید انجام شود و کاری به مبنا و دلیلش نداشته باشید. یکی دیگر از مفسده‌های استبداد عقیدتی، «مهلت انتقاد ندادن» است. استبداد عقیدتی سدی در مقابل پذیرش حق و موجبی برای آراستن ناحق است. قرآن کریم با به تصویر کشیدن کارنامه فرعون در این زمینه می‌فرماید: «أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنُ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ؛ راه‌های [ادست‌یابی به] آسمان‌ها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم و من او را سخت دروغ پرداز می‌پندارم و این‌گونه برای فرعون زشتی

کارش آراسته شد و از راه [راست] بازماند و نیرنگ فرعون جز به تباهی نینجامید» (۲).

از طرفی دیگر، مطالعات پژوهشگران قرآنی نشان می‌دهد که اخلاق اجتماعی جایگاه مهمی در قرآن دارد، به طوری که بیش از ۲۵۰ آیه در حوزه اخلاق اجتماعی مطرح شده است. بنابراین مباحث اخلاقی فراوانی هستند که قرآن روی آن عنایت و توجه دارد. در قرآن، وقتی سخن از زیست اخلاقی به میان می‌آید، اگرچه اخلاق فردی باشد، فارغ از غیر نیست. بنابراین اخلاق فردی یک انسان، فارغ از دیگران نیست، یعنی تمامی تعالیم دینی مانند حج و نماز و روزه، فارغ از مقولات اجتماعی نیستند و بخشی از این‌ها نوعی ایجاد آمادگی برای انسان است که بتواند در جامعه یک زندگی مهربانانه‌تر را تجربه نماید.

استبداد عقیدتی به مثابه آفتی است که میزان تأثیرگذاری اخلاق و نگرش‌های ناصواب شخصی را در سلامت اخلاقی جامعه نشان می‌دهد. با شناخت واژه استبداد و واژگان مرتبط با آن و شناخت زمینه‌ها و روش‌های مقابله و آثار و نتایج استبداد عقیدتی و آگاهی از ویژگی‌ها و مصادیق و تشخیص خصوصیات مستبدین عقیدتی و سیاسی از طریق قرآن کریم و نهج‌البلاغه که منابع اصلی برای جامعه اسلامی هستند، می‌توان جامعه فرعون‌ی و طاغوتی را از جامعه الهی و خدامحور باز شناخت و این امر اهمیت ویژه‌ای در بسترسازی برای تحقق هرچه بیشتر جامعه خدامحور خواهد داشت، لذا در این مقاله مسأله استبداد عقیدتی از منظر تأثیر و تأثر بر اخلاق اجتماعی با تأکید بر قرآن کریم موضوع مطالعه قرار خواهد گرفت. از اهداف آرمانی این مطالعه، حاکم‌شدن روحیه مشورت و خرد جمعی در جامعه، ایجاد دموکراسی، زدودن خرافات و وجود عقلانیت در دین و باورهای دینی است آنطور که برای جامعه علمی، دانشگاهی، سیاسی و متولیان امور دینی، چراغ راهی برای مقابله با جلوه‌های استبداد عقیدتی در جامعه قرار داده شود.

#### مفهوم‌شناسی

هر نوع خودکامگی در رأی و فرمانروایی را، استبداد می‌گویند. استبداد عقیدتی نیز یکی از گونه‌های استبداد به

شمار می‌آید. در قرآن کریم، اشراف زورگو، مستکبرین، فراعنه و مترفین در زمره مستبدین قرار می‌گیرند. در مقام تعریف گفته‌اند استبداد عقیدتی عبارت است از: ارادت خودسرانه که مسلکین در ذی‌سیاست روحانیه به عنوان دیانت، اظهار و ملت جهول را به وسیله فرط جهالت و عدم خُبرت به مقتضیات کیش و آیین خود، به اطاعت وامی‌دارند و این اطاعت و پیروی چون غیر مستند به حکم الهی است، لهذا از مراتب شرک می‌باشد (۳).

به بیانی دیگر، می‌توان گفت مقصود از استبداد عقیدتی این است که گاهی فرد در برابر تغییر اعتقاداتش، استبداد و استکبار می‌ورزد و گاهی نیز از طریق اعتقادات خود استبداد و استکبار می‌ورزد تا آنجا که ادعای الوهیت می‌کند و انتظار دارد که مردم، او را به عنوان خدا و رب، تعظیم و عبادت نمایند و در برابر او سر تسلیم و بندگی فرود آورند. در قرآن کریم و نهج‌البلاغه به استبداد عقیدتی توجه خاص شده است و خداوند متعال به فاعلین این موضوع وعده عذاب داده و کسانی که دچار این نوع استبداد شده‌اند را تقییح نموده است و آن‌ها را از سنت خداوند خارج و موجب ایجاد فساد و تباهی در زمین و باعث خواری و ذلت و به بردگی کشاندن انسان‌ها می‌داند. آموزه توحید و خداپرستی قرآن کریم و اندیشه نورانی امام علی (ع) به هیچ وجه با استبداد و خودکامگی سازگار نیست، بلکه در سراسر قرآن و نهج‌البلاغه، ناسازگاری با استبداد و خودسری و خودکامگی مشاهده می‌شود. در قرآن کریم پیرامون استبداد عقیدتی، آیاتی بیان شده و در فرازهای گوناگون در این زمینه به مناسبت‌های مختلف سخن به میان آمده است، اگرچه لفظ «استبداد» با این کارکرد مفهومی، در قرآن به کار نرفته است، اما مصادیق و واژه‌های مرتبط با آن از قبیل جبار (۲)، طاغوت (۲)، مستکبر (۲) و ملأ و علو (۲) در قرآن به کار رفته است.

برای نمونه، طباطبایی (۱۳۷۴ ش.) در ذیل آیه ۴۵ سوره ق می‌فرماید: «و کلمه جبار در این آیه به معنای تسلطی است که بتواند مردم را بر اجرای خواسته‌های خود مجبور سازد» (۴). همچنین ایشان در ذیل آیه ۱۷ سوره زمر در تعریف واژه طاغوت بیان می‌دارند: «راغب گفته: کلمه طاغوت عبارت است

أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرِكَ وَكَلِمَتِكَ قَالَ سَنُقَاتِلُ أبنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ؛ و سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند [فرعون] گفت بزودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلطیم.» در این آیه جمله «سَنُقَاتِلُ أبنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»، بر آزار و اذیت شدید حضرت موسی و پیروانش توسط فرعون دلالت دارد.

## ۲- استثمار

استثمار مصدر باب استفعال، در معنای بردگی، به بند کشیدن و اسارت به کار می‌رود (۵). استثمار، بردگی و شکنجه بنی‌اسرائیل نتیجه استبداد و خودکامگی عقیدتی فرعون می‌باشد. خداوند در این مورد در سوره بقره آیه ۴۹ می‌فرماید: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ؛ و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رها کردیم [آنان] شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسران شما را سر می‌بردند و زن‌هایتان را زنده می‌گذاشتند و در آن [امر بلا و] آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.»

در این آیه جمله «یسومونکم... نساکنکم» بر استثمار فرعون به عنوان یکی از آثار و نتایج استبداد عقیدتی دلالت دارد. در تفسیر «پرتوی از قرآن» ذیل آیه شریفه آمده است: «آیه مذکور به دوران سراسر رنج و استثمار بنی‌اسرائیل توسط فرعون دلالت می‌کند. این‌که چگونه بنی‌اسرائیل به خاطر تحمیل عقاید فرعون در بند استثمار و ظلم فرعون و عواملش بودند و برای نجات خود از این استثمار و ظلم تلاش می‌کردند و خداوند نعمت آزادی از چنگال و استثمار فرعون را به آن‌ها ارزانی داشت. جمله یسومونکم شرح و پاسخ گرفتاری بنی‌اسرائیل و استثمار فرعون است. این تعبیر یسومونکم انواع عذاب را نشان می‌دهد که از هر سو بنی‌اسرائیل را احاطه نموده و بی‌هیچ قید و بندی بر سر آن‌ها می‌تاخت و هر روز یک نوع بلا و استثمار به واسطه ایجاد استبداد عقیدتی فرعون و پیروانش به آن‌ها روی می‌آورد (۶).

از هر متجاوز و هر معبودی به غیر خدای تعالی و این کلمه هم در یک نفر استعمال می‌شود و هم در جمع و ظاهراً مراد از آن در آیه شریفه، بُت‌ها و هر معبود طاغی دیگری است که به جای خدا پرستیده شود. در آیه شریفه به صرف اجتناب از پرستش طاغوت اکتفا نشده، بلکه بر آن «و انابوا الی الله» اضافه کرده است و این اشاره بدان است که صرف نفی خدایان دیگر هیچ فایده‌ای ندارد، آنچه فایده می‌دهد این است که انسان بین نفی آن آلله و اثبات اله واحد، جمع کند. هم خدا را بپرستد و هم غیر او را نپرستد. این است عبادت با اخلاص دین» (۴). همچنین در تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۷ سوره زمر در تعریف واژه طاغوت اینطور بیان شده است: «طاغوت در اصل از ماده طغیان به معنی تعدی و تجاوز از حد و مرز است، لذا این کلمه بر هر متجاوز، و هر معبودی جز خدا، مانند شیطان و حُکام جبار اطلاق می‌شود. این کلمه در واحد و در جمع هر دو به کار می‌رود. بنابراین اجتناب از طاغوت با این معنی وسیع و گسترده، دوری از هرگونه شرک، بت‌پرستی، هواپرستی و شیطان‌پرستی و تسلیم در برابر حاکمان جبار و سلطه‌گران ستمکار را فرا می‌گیرد

## آثار و نتایج استبداد عقیدتی

استبداد و خودکامگی در رأی و نظر از سوی مستکبرین، مستبدین، حاکمان متکبر و زورگو و فراعنه و تعاقب آن فساد، قدرت، ظلم و ستم آنان، آثار و نتایجی را به دنبال دارد. در این قسمت، آثار و نتایج استبداد عقیدتی را از منظر قرآن مورد بررسی قرار خواهیم داد. اجمالاً مهم‌ترین این آثار عبارتند از: تأذی، استثمار، استضعاف، ایجاد ترس، ایجاد نظام طبقاتی، تهمت، حبس بی‌گناهان، ختم قلب، خفقان، سلب آزادی، هلاکت و نابودی، شکنجه، قتل، ظلم و ممانعت از ایمان و از همه مهم‌تر از بین بردن کرامت و شرافت انسانی.

## ۱- آزار و اذیت

استبداد عقیدتی و خودکامگی فرعون موجب آزار و اذیت شدید موسی (ع) و پیروانش گردید. قرآن کریم در آیه ۱۲۷ سوره اعراف از آزار و اذیت حضرت موسی و قومش توسط فرعون خبر می‌دهد و می‌فرماید: «وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ

**۳- استضعاف**

در تفسیر نمونه آمده است که واژه مستضعف از ماده ضعف است، اما چون به باب استفعال برده شده، به معنای کسی است که او را به ضعف کشانده‌اند و در بند و زنجیر کرده‌اند. به تعبیر دیگر مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران، سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده‌اند، ساکت و تسلیم نیست، بلکه پیوسته تلاش می‌کند تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود و دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آیین حق و عدالت را بر پا کند. واژه مستضعف انواع و اقسامی دارد؛ مستضعف فکری، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی، سیاسی. آنچه بیشتر قرآن به آن توجه کرده است، مستضعف سیاسی و اخلاقی است. بدون شک، جباران مستکبر برای تحکیم پایه‌های سیاست جابرانه خود، قبل از هر چیز، سعی می‌کنند قربانیان خود را به استضعاف دینی، فکری و فرهنگی بکشانند، سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت و توانی برای آن‌ها باقی نماند تا فکر قیام و مبارزه با عقاید آنان و گرفتن زمام حکومت را در دست و مغز خود نپرورند. در قرآن مجید در پنج مورد سخن از مستضعفین به میان آمده است که عموماً از مؤمنانی سخن می‌گوید که تحت فشار جباران قرار داشتند. نه تنها فرعون بود که برای تحمیل عقایدش مردان بنی‌اسرائیل را می‌کشت و زنانشان را برای خدمت‌گذاری زنده نگه می‌داشت که در طول تاریخ همه جباران چنین بودند و با هر وسیله‌ای نیروهای فعال را از کار می‌انداختند (۷).

**۴- ایجاد ترس**

استبداد عقیدتی، خودکامگی و سلطه‌مداری، عامل ایجاد ترس می‌باشد. خداوند در این زمینه در آیه ۸۳ سوره یونس می‌فرماید: «فَمَا أَمَّنْ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ؛ سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندان از قوم وی در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آن‌ها ایشان را آزار رسانند و در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری‌جوی و از اسرافکاران بود.» واژه خوف در این

آیه بر عامل ترس به عنوان یکی از آثار و نتایج استبداد عقیدتی دلالت دارد. خوف در معنای ترس به کار می‌رود و در اصطلاح توقع مکروهی است از روی علامت مظنون یا معلوم، چنان که رجا و طمع، توقع محبوبی است از آن دو. همچنین واژه فتنه در اصل به معنای آزمایش و گرفتاری است و آن معامله‌ای است که امور باطنی را آشکار سازد، چنانکه در مورد آتش‌دادن طلا برای به دست‌آوردن طلای خالص این لغت استعمال می‌گردد و گفته می‌شود: فتنت الذهب (۸).

**۵- ایجاد نظام طبقاتی**

ایجاد نظام طبقاتی یکی دیگر از آثار و نتایج استبداد عقیدتی می‌باشد. منظور از ایجاد نظام طبقاتی این است که برخی از افراد در جامعه از حقوق اجتماعی برخوردار و در نتیجه قدرتمند می‌شوند و برخی دیگر از حقوق اجتماعی محروم و در جامعه مورد ظلم قرار می‌گیرند. قرآن کریم تقسیم بنی‌اسرائیل به طبقات و دسته‌های متفاوت را نمودی از استبداد عقیدتی فرعون بیان می‌نماید و در این زمینه در آیه ۴ سوره قصص می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود.» در این آیه جمله «و جعل اهلها شيعا» بر ایجاد نظام طبقاتی دلالت دارد. شایان ذکر است که واژه شیع بر وزن عنب در معنای پیروان و یاران به کار می‌رود (۹).

**۶- تهمت**

استبداد عقیدتی، منشأ روی آوردن حاکمان خودکامه به افترا و تهمت‌زدن به دیگران است. این مهم در آیه ۱۲۳ سوره اعراف بدین‌گونه بیان شده است: «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آدَنَّا لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْ فِي الْمَدْيَنَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ نَعْلَمُونَ؛ فرعون گفت آیا پیش از آنکه به شما رخصت دهم به او ایمان آوردید، قطعاً این نیرنگی است که در شهر به راه انداخته‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید، پس به زودی خواهید دانست.» در این آیه جمله «إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْ فِي

خداوند متعال در این زمینه در آیه ۱۲۳ سوره اعراف می‌فرماید: «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمْؤُهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ؛ فرعون گفت آیا پیش از آنکه به شما رخصت دهم به او ایمان آوردید، قطعاً این نیرنگی است که در شهر به راه انداخته‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید پس به زودی خواهید دانست»، در این آیه جمله «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ» بیانگر سلب آزادی به عنوان یکی از آثار و نتایج استبداد عقیدتی می‌باشد. «ابتدا از لحاظ تفرعن و تکبر گفته: پیش از آنکه من اجازه دهم به موسی ایمان آوردید! این که حاکی از نهایت طغیان و تکبر است، آنگاه متهم نمود که در باطن با موسی ملاقات کرده و فرار گذاشته‌اید که چنین وضعی پیش آورید و آشوب به بار آورده و مردم شهر را آواره کنید» (۱۰).

#### ۱۰- تهدید آزادی و کرامت انسان‌ها

یکی از دغدغه‌های مهم دینداران، سازگاری دینداری با آزادی است. در آغاز این نکته باید روشن شود که دین برای انسان آمده و پیامبران برای ارزش بخشی بیشتر به انسانیت می‌آیند و چون انسان‌ها دارای اندیشه و عقیده‌ای هستند، پیامبران می‌آیند که راه راست و عملکرد درست را از میان راه‌ها و کردارهای گوناگون نشان دهند. از سوی دیگر، حق انتخاب و داشتن اراده برای انتخاب راه و چاه، پایه جهت‌گیری پیامبران را تشکیل می‌دهد و آزادی برای انتخاب، فرصت و ابزاری است که اشخاص بتوانند سخن‌های گوناگون را بشنوند، مقایسه کنند و از میان آن‌ها بهترین را انتخاب کنند: «... فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ ... پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان» (۲). به این جهت زمینه و بستری فراهم آمده است برای انتخاب کردن و رشد و تعالی انسانیت و شکوفایی استعدادها و برخورد صحیح با آرا و اصلاح اندیشه‌ها و همچنین ابزاری به دست داده شده برای پیشگیری از فاسدشدن دین و وسیله‌ای برای مبارزه با آفات دینداری، همچون استبداد عقیدتی، غلو، تحریف، انحراف و... اگر آزادی نباشد، دعوت پیامبران، هشدار

الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا» بر تهمت به عنوان یکی از آثار و نتایج استبداد عقیدتی، دلالت دارد.

#### ۷- حبس بی‌گناهان

در نظام استبدادی، خفقان و خشونت حاکم است. افراد زیادی بدون داشتن گناه، در زندان به سر می‌برند، چه این که تهدید خداپرستان و حق‌طلبان به حبس و تحقیر، حربه و شیوه استبدادگران عقیدتی می‌باشد. تهدید خداپرستان به حبس از سوی فرعون مستبد در آیه ۲۹ شعراء بیان شده است. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «قَالَ لَيْسَ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ؛ (فرعون) گفت اگر خدای غیر از من اختیار کنی، قطعاً تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت.» واژه مسجونین که از ریشه سجن به معنای حبس شدن در زندان است، در این آیه بر حبس بی‌گناهان به عنوان یکی از آثار و نتایج استبداد عقیدتی دلالت دارد.

#### ۸- ختم قلب

استبداد، زورگویی، تحمیل عقیده و لجاجت در برابر حق، زمینه مهر خوردن و ختم قلب از سوی خداوند است. در سوره غافر آیه ۳۵ بر این مطلب تصریح شده است «الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ؛ کسانی که درباره آیات خدا بدون حجتی که برای آنان آمده باشد، مجادله می‌کنند [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند [مایه] عداوت بزرگی است، این‌گونه خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می‌نهد.» در این آیه جمله «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ» بر ختم قلب به عنوان یکی از آثار و نتایج استبداد عقیدتی دلالت دارد. مراد از طبع و مهرزدن به قلب آن است که شخص، حاضر به قبول حق نشود و زیر بار آن نرود، هر چند به آن یقین داشته باشد (۹).

#### ۹- سلب آزادی

یکی از آثار و نتایج، استبداد عقیدتی، سلب آزادی از جامعه و انسان‌هاست. فراعنه و مستکبرین برای ایجاد استبداد عقیدتی و رسیدن به مقاصد و اهداف خود و تثبیت حکومت و موقعیتشان، تمام آزادی‌ها را از مؤمنین سلب نموده و توقع دارند که مؤمنان بدون اجازه آن‌ها هیچ کاری را انجام ندهند.

لِلْمُتَّقِينَ؛ موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.» در این آیه جمله «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ» بر استمداد از خدا به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی بر استبدادگران عقیدتی دلالت دارد.

## ۲- توکل

توکل بر خداوند حکیم به عنوان دومین عامل پیروزی بر استبدادگران عقیدتی و طاغوتیان می‌باشد. در حقیقت، توکل بر خداوند از لوازم اصلی مبارزه با استبداد و طاغوت است. انسان مؤمن می‌داند که همه امور به دست خداست و او مسبب حقیقی و مدبر امور است و باید کار خود را تسلیم خدا کند و از اعتماد بر ظاهر اسباب اجتناب نماید و همه کارش را به خدا ارجاع دهد و بر او توکل نماید. خداوند در این باره در سوره مائده آیات ۲۲ و ۲۳ می‌فرماید: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جبارِينَ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ؛ گفتند: ای موسی در آنجا مردمی زورمندند و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز وارد آن نمی‌شویم پس اگر از آنجا بیرون بروند ما وارد خواهیم شد.» «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ دو مرد از [زمره] کسانی که [از خدا] می‌ترسیدند و خدا به آنان نعمت داده بود، گفتند از آن دروازه بر ایشان [بنازید و] وارد شوید که اگر از آن درآمدید، قطعاً پیروز خواهید شد و اگر مؤمنید به خدا توکل کنید.» در این آیه، جمله «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا» بر توکل به عنوان یکی از عوامل پیروزی بر استبدادگران عقیدتی دلالت دارد. واژه توکل دو معنا دارد: اول، قبول وکالت؛ دوم، اعتماد و اطمینان. نکته قابل توجه این است که توکل بر خدا مانع از توسل به اسباب نیست، زیرا جهان طبیعت، جهان اسباب و مسببات است، هر بود و نبودی به دنبال وجود و عدم علت‌های طبیعی خود است، ولی همه این علت‌ها به علت و مبدأ اول بازگشت می‌کنند و همه این علل و اسباب به فرمان او و طبق اراده و خواست او انجام وظیفه می‌نمایند. در بحث توحید، یک قسم از توحید، توحید در افعال است به معنای این که انسان

و تشویق معنا نخواهد داشت و اجبار و اکراه و تظاهر به دینداری نیاز به معنویت و خداترسی را تأمین نخواهد کرد و در برابر با اجبار دیگر ضرورتی برای آمدن پیامبران و راهنمایی نخواهد بود. بنابراین رابطه‌ای متقابل میان آزادی و کرامت وجود دارد. آزادی به انسان کرامت می‌بخشد، چون یکی از راه‌های شناخت انسان، اراده و اختیار است و فصل ممیز انسان و عامل کرامت‌بخشیدن به انسان، آزادی است و داشتن حق انتخاب، یعنی آزادی. از این رو آزادی و حق انتخاب، کرامت انسان را جلوه‌گر می‌سازد. از سوی دیگر آزادی، کرامت انسان را شکوفا می‌کند و آن بایدها و نبایدهای اخلاقی در سایه آزادی اوج می‌گیرد و ارزش واقعی خود را نشان می‌دهد، در حالی که استبداد عقیدتی، خفقان و فشارهای مذهبی، انسان‌ها را تحقیر و شخصیت آن‌ها را پایمال می‌کنند (۱۱).

## عوامل رهایی از استبداد عقیدتی

در این قسمت به تشریح عوامل پیروزی بر استبداد عقیدتی از منظر قرآن و نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود، از جمله عوامل پیروزی بر استبدادگران عقیدتی که در قرآن و نهج‌البلاغه می‌توان به آن‌ها پرداخت: استمداد از خداوند متعال و تقوای الهی است. توکل و صبر و اتحاد مردم نیز از دیگر عواملی هستند که قرآن و نهج‌البلاغه به آن‌ها در این زمینه اشاره نموده‌اند.

## ۱- استمداد از خدا

یکی از عواملی که خداوند متعال برای پیروزی بر استبدادگران عقیدتی بیان می‌فرماید، طلب کمک و یاری خواستن از خداوند است. در آیات ۱۲۷ و ۱۲۸ سوره اعراف این مطلب چنین به تصویر کشیده شده است: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْكَهَنَاءَ قَالَ سَنُقْتُلُ آبَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ؛ و سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند [فرعون] گفت بزودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلطیم.» «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ



تقوای مالی داشته باشد، ولی تقوای سیاسی نداشته باشد و همچنین برعکس و نیز امکان دارد دیگری تقوای سیاسی و مالی داشته باشد، ولی تقوای اخلاقی نداشته باشد یا برعکس، اما برای یک سیاستمدار اسلامی لازم است واجد کلیه ابعاد تقوی باشد که لازمه‌اش تلبس به تقوای الهی است.

سیاستمدار اسلامی باید اصول اخلاقی را پاس دارد، با مردم مهربان باشد، عدالت را اجرا کند، از دروغ و تهمت بپرهیزد و صداقت داشته باشد. هنگامی که حضرت علی (ع)، محمد بن ابی‌بکر را استاندار مصر نمود، در آغاز امر چنین فرمود: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ» و لذا به او دستور تواضع، نرمش و مساوات را داد. امام علی (ع) در فرمانش به مالک اشتر، عالی‌ترین تعبیرهای عاطفی و احساسی درباره محبت به مردم را به کار برده و می‌فرماید: «وَ اَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا نَعْتَنِمُ اَكْلَهُمْ فَانْتَهَمُ صِنْفَانِ اِمَّا اَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ اِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ ای مالک، دل خویش را در پوششی از رأفت به رعیت و محبت به آنان و لطف بدیشان قرار بده، زیرا آن‌ها از دو گروه بیرون نیستند یا برادر تو می‌باشند و یا انسانی چون تو هستند.» در نمونه‌ای دیگر، زمانی که عبدالله بن عباس فرماندار امام در بصره بود، حضرت پس از آنکه وضعیت بصره را بیان می‌نماید، می‌فرماید: «فَحَادِثُ اَهْلَهَا بِالْاِحْسَانِ اِلَيْهِمْ وَ اِحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ؛ به نیکی با آن‌ها رفتار کن و هر ترس و وحشتی را از آنان برطرف فرما» (۱۳).

در خطبه ۲۳۰ امام (ع) در مورد ارتباط میان تقوا و اخلاق می‌فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ، وَ عِنَقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ، وَ يَنْجُو الْهَارِبُ، وَ تُنَالُ الرِّغَائِبُ؛ به یقین تقوا و پرهیزکاری کلید درهای راستی است و ذخیره روز قیامت و سبب آزادی از هرگونه گناهی است که بر انسان چیره می‌شود و موجب نجات انسان از هرگونه هلاکت است، به وسیله تقوا جویندگان به مقصود خود می‌رسند و فرارکنندگان (از کیفر الهی) رهایی می‌یابند و با تقوا به هر هدف و خواسته رفیع و بلندی می‌توان رسید»، چنانچه «تقی» را جمع بدانیم، با توجه به این که «اخلاق» نیز

موحد، در کل هستی فقط به یک موجود مؤثر مستقل که به نام خدا وجود دارد و تأثیر علل و اسباب دیگر، مربوط به اوست، معتقد گردد. توکل بر خدا و استمداد از نیروی غیبی، شاخه‌ای از توحید در افعال است که توکل‌کننده، مؤثر حقیقی را در هر مقام و مکانی، خدا می‌داند. توکل به عنوان یک ویژگی پسندیده در آیات و روایات زیادی مطرح شده است، از جمله این که در آیات قرآن تصریح می‌شود بر این که «اگر ایمان دارید، بر خدا توکل نمایید»، «خدا صاحبان توکل را دوست دارد»، «هر که توکل بر خدا کند، خدا او را کفایت می‌کند.» امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید: «کسی که بر خدا توکل کند، مغلوب نمی‌گردد و هر که به خدا پناه آورد، شکست نمی‌خورد» (۱۲).

### ۳- صبر

صبر به عنوان یکی دیگر از عوامل پیروزی بر استبدادگران در زمینه استبداد عقیدتی می‌باشد. تاریخ مردان بزرگ گواهی می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی بر استبدادگران، فراعنه، مستکبرین و اشراف زورگو، صبر، استقامت و شکیبایی بوده است. در واقع صبر به معنای تحمل مشکلات، بدبختی‌ها و تن‌دادن به ذلت و تسلیم در برابر فراعنه و مستکبرین نیست، بلکه به معنای پایداری و مقاومت در برابر مشکلات و حوادث است. قرآن کریم صبر را به عنوان یکی از عوامل مهم پیروزی بر استبدادگران بیان فرموده و در این باره در آیه ۱۲۸ سوره اعراف (پس از آنکه در آیه قبل تعدی و تهدید فرعونیان ذکر می‌شود)، چنین بیان می‌دارد: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جویید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.» در این آیات جمله «وَاصْبِرُوا» بر صبر به عنوان یکی از عوامل پیروزی بر استبدادگران عقیدتی دلالت دارد.

### ۴- اخلاق و تقوی

تقوا دارای ابعاد متعدد و گوناگونی است، از جمله تقوای سیاسی، مالی، اخلاقی که به طور کلی تمامی آن‌ها را می‌توان در ذیل تقوای الهی مطرح نظر داشت. ممکن است شخصی

جمع است و هر دو شاخه‌های مختلفی دارند ممکن است کلام امام (ع) اشاره به این باشد که هر شاخه‌ای از تقوا شاخه‌ای از اخلاق را سرپرستی می‌کند، لذا تقوای مالی جلوی بخل را می‌گیرد، تقوای زبانی جلوی تهمت و غیبت را می‌گیرد و به همین منوال دیگر ابعاد تقوا و اخلاق، متناظراً تأثیر می‌پذیرند. تقوا و اخلاق مبتنی بر آن، نه تنها زمینه پذیرش و دوام استبداد عقیدتی را در جامعه معدوم می‌سازد، بلکه افراد را در سایه تربیت صحیح اخلاقی از آفت استبداد عقیدتی به دور می‌دارد.

#### ۵- اتحاد مردم

اسلام که در میان ادیان مختلف، به عنوان اجتماعی‌ترین دین مطرح می‌گردد، بخش عمده‌ای از تعالیمش و چه بسا تمامی آن، جز در قالب جماعت و اجتماع، قابلیت ظهور و اجرا و یا پذیرش و مورد قبول واقع شدن را نمی‌یابد و همین امر باعث شده است که از قدیمی‌ترین تا جدیدترین متون فقهی، اخلاقی، کلامی و... سهم مهمی از آموزه‌های خود را به موضوع وحدت و جماعت‌گرایی اختصاص دهند. متون مقدس اسلام، مملو از مفاهیمی است که با تصریح و تلویح، مسلمانان را به وحدت دعوت نموده‌اند و از تفرقه و اختلاف بر حذر داشته‌اند. در این راستا، نگاه قرآن و نهج‌البلاغه نیز به موضوع وحدت، نگاهی محوری، راهبردی و اساسی است. مؤلفه وحدت مردم در زمانی که بر مواضع حق گرد آید، می‌تواند مانع و سدی بسیار مهم در برابر عرض اندام استبدادگران عقیدتی برای اعمال نظر خود و پیشگیری از به استضعاف و استثمارکشیدن جوامع به شمار آید.

#### نتیجه‌گیری

هر نوع خودکامگی در رأی و فرمانروایی را، استبداد می‌گویند. استبداد عقیدتی نیز به عنوان یکی از شعبه‌های استبداد و چه بسا به مثابه ریشه علو و استکبار و ستمکاری، قابل طرح است. در قرآن کریم طاغوت نشانه‌های استبداد عقیدتی را به همراه دارد و عمدتاً به اشراف زورگو، مستکبر، فراعنه و مترفین، مستبد گفته می‌شود. به گفته آقای نائینی، استبداد عقیدتی عبارت است از: ارادت خودسرانه که منسلکین

در ذی سیاست روحانیه به عنوان دیانت، اظهار و ملت جهول را به وسیله فرط جهالت و عدم خُبرت به مقتضیات کیش و آیین خود، به اطاعت وا می‌دارند و این اطاعت و پیروی چون غیر مستند به حکم الهی است، لهذا از مراتب شرک می‌باشد. همچنین می‌توان گفت که مقصود از استبداد عقیدتی هم استکبارورزیدن در برابر تغییر عقاید شخصی و در نتیجه رویگرداندن از حقیقت است و هم این که نوعی استکبارورزیدن به واسطه اعتقادات است که در مرتبه اعلائی آن شخص مستبد ادعای الوهیت می‌کند و انتظار دارد که مردم، او را به عنوان خدا و رب، تعظیم و عبادت نمایند و در برابر او سر تسلیم و بندگی مطلق فرود آورند. در قرآن کریم نسبت به مسأله استبداد عقیدتی توجهی خاص شده است و به رغم این که این اصطلاح مصرحاً در آیات قرآن ذکر نشده است، اما مصادیق آن در سیمای طاغوتیان و جباران و مستکبران و متعدیان از جمله فرعون و فرعونیان، به وضوح قابل تشخیص است. خداوند متعال با وعده عذاب به مستبدین، کسانی که دچار این نوع استبداد شده‌اند را بسیار تقبیح نموده است و آن‌ها را از سنت خداوند خارج و موجب ایجاد فساد و تباهی بر زمین و عامل خواری و ذلت و به بردگی‌کشاندن انسان‌ها می‌داند. منطق قرآن و نهج‌البلاغه آنطور که از تقبیح مستبدان و توصیه به انبیا و کارگزاران به دست می‌دهد، ناسازگاری با استبداد عقیدتی در ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی به ویژه سطوح مدیریت و حکمرانی است. باید به این مهم توجه داشت که عدم اهتمام کافی و توجه به موازین اخلاقی، دغدغه‌های حقوق بشری و همچنین عدم تعقل در دین و باورهای دینی از مهم‌ترین زمینه‌ها و بسترهای ایجاد استبداد عقیدتی است و از طرف دیگر این که مهم‌ترین اثر و نتیجه استبداد عقیدتی، نابود کردن کرامت و شرافت انسانی می‌باشد. بنابراین بایسته است که با بهره‌گیری از نسخه‌های ارزشمند قرآن و نهج‌البلاغه، استبداد عقیدتی در تمامی سطوح خود با استفاده از ابزار استمداد از خداوند و توکل بر او، صبر و پایداری، اتحاد مردمی و تخلق به اخلاقیات به ویژه از دریچه تقوا، برطرف گردد.

**References**

1. Janipour M, Lotfi S. The role of moral verses of the Holy Quran in formulating the system of individual and social guidance. *Research in Quranic and Hadith Sciences* 2015; 12(2): 27-55.
2. The Holy Qur'an. Yunus: 83; Ghafar: 37; AH: 45; Emerald: 17; Ehsan: 20; Ehsan: 83; Emerald: 17-18.
3. Naeini MH. *Tanbih al-Ommah va Tanzih al-Mellah*. Tehran: Publishing Joint Stock Company; 1378.
4. Tabatabaei MH. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Translated by Mousavi Hamadani SMB. Qom: Theological Seminary; 1995.
5. Bostani F. *Al-Munjad al-Abjadi*. Translated by Mahyar R. Tehran: Islamic Publisher; 1996. Vol.1.
6. Taleghani M. *Partovi Az Quran*. Tehran: Publishing Company; 1362 AD. Vol.1, Vol.3.
7. Makarem Shirazi N. *Sample Commentary*. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyah; 2008.
8. Tabarsi F. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Translated and Corrected by Rasuli H. Tehran: Farahani Publisher; 1999.
9. Qureshi SAA. *Qamus Quran*. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyah; 1371.
10. Qureshi SAA. *Tafsir Ahsan al-Hadith*. Tehran: Ba'ath Foundation; 1998.
11. Ayazi MA. Human Dignity and Freedom in the Quran. *Binat Journal* 2007; 11(2): 21-42.
12. Nouri MH. *Mostadrak al-Vasa'il*. 1st ed. Qom: Al al-Beit Institute; 1408 AD. Vol.2 p.288.
13. Dashti M. *Nahj al-Balagheh*. Qom: Amir al-Momenin Cultural Research Institute; 2004.